

صدق و راستی

ابوالفضل بغمایی

رب أَدْخَلَنِي مَدْخَلَ صَدَقٍ وَأَخْرَجَنِي مَخْرَجَ صَدَقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطَانًا نَصِيرًا؛^۱

بگو: پروردگارا! مرا در هر کار با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز.

مفهوم‌شناسی

«صدق» در لغت به معنای راستی و درستی و مقابل کذب است. مطابقت کلام با واقع و مطابقت آن با اعتقاد گوینده.^۲

برخی بر این باورند که قلمرو صدق محدود به سخن نیست، اعتقاد و عمل را نیز دربر می‌گیرد.^۳ صدق کامل با همراهی دل و زبان و عمل پدید می‌آید. اگر سخن کسی خلاف واقع و باور او باشد و یا دوگانگی میان گفتار و کردارش پیدا شود، وی صادق کامل نیست. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بیانگر آن است که مؤمنان باید در اعتقاد، عمل، گفتار و ظاهر و باطن، از صداقت و راستی برخوردار باشند.

تفسیر آیه

در این آیه به پیامبر ﷺ خطاب می‌شود که از پروردگارش راستی و صدق در همه امور را بخواهد.

۱. اسراء، ۸۰.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۷۱۶ و راغب، مفردات، ص ۴۷۸.

۳. مصطفوی، التحقیق، ج ۵، ص ۲۱۶.

گرچه مفسران خواسته‌اند آیه را محدود به موارد خاص کنند؛ از جمله ورود به مدینه و خروج از آن به مکه یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستاخیز و... ولی روشن است که تعبیر جامع آیه، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. تقاضایی است برای ورود و خروج صادقانه در همه چیز و در همه کارها. و این رمز پیروزی است که همه انبیا، راه و روششان و فکر و گفتار و اعمالشان بر اساس صدق و راستی و به‌دور از غش و تقلب و خدعه بوده است. بسیاری از گرفتاری‌های امروز به سبب همین دروغ‌ها و نیرنگ‌هاست^۱ که ساحت پیامبران الهی از آن به دور است. این آیه درسی عملی برای همه مردم است.

از آیات «والذی جاء بالصدق وصدق به أولئک هم المتقون»،^۲ «یوم ینفع الصادقین صدقهم»^۳ و «بشر الذین آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم»^۴ استفاده می‌شود که صدق و درستی، ملاک پرهیزکاری و عامل نجات در قیامت و مقام و جایگاه رفیعی نزد پروردگار است.

پیام‌های آیه

۱. دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم (وقل رب ادخلنی).
۲. یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است (أخرجنی مخرج صدق).
۳. مهم‌تر از آغاز نیک، پایان نیک است نباید به آغاز شیرین دل خوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد (أخرجنی مخرج صدق).
۴. رهبری یک نهضت جهانی که آغاز و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست (رب أخرجنی).
۵. همه امور به دست خداست و باید از او مدد خواست: «أدخلنی، أخرجنی، اجعل».
۶. کسب قدرت برای اهداف مقدس ارزش دارد (واجعل لی من لدنک سلطاناً).

آیات و عناوین مرتبط

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.
۲. زمر، ۳۳.
۳. مائده، ۱۱۹.
۴. یونس، ۲.
۵. قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

فضائل اخلاقی: صدق و راستی / ۲۲۳

آثار راست‌گویی در قرآن: اصلاح اعمال: (احزاب، ۷۰ - ۷۱)؛ بهره‌مندی در قیامت: (مائده، ۱۱۹)؛ تسلیم: (محمد، ۲۱ و ۴۰)؛ رستگاری: (مائده، ۱۱۹)؛ مغفرت: (احزاب، ۳۵)؛ رشد معنوی: (مریم، ۵۶ - ۵۷).^۱

نشانه‌های راست‌گویی: اخلاص: (حشر، ۸)؛ انجام وظیفه: (بقره، ۱۷۷)؛ ایثار مال: (حجرات، ۱۵)؛ جهاد: (بقره، ۲۴۶ و ۲۴۹).^۲

پاداش راست‌گویان: بهره‌مندی از پاداش الهی: (احزاب، ۲۳ - ۲۴)؛ آل عمران، ۱۵ و ۱۷)؛ بهره‌مندی از آمرزش: (احزاب، ۳۵).^۳

ارزش راستی و راست‌گویی

در ارزش راست‌گویی همین بس که پروردگار متعال خود و پیامبرانش را به این صفت ستوده است: «واذکر فی الكتاب إبراہیم إنہ کان صدیقاً...»^۴ «وجعلنا لہم لسان صدق...»^۵ «إنہ کان صادق الوعد...»^۶ «إنہ کان صدیقاً نبیاً...»^۷ تا برای دیگران الگو و نمونه باشند و به مؤمنان دستور راستی داده است که باتقوا باشید و با راست‌گویان.^۸ و از دروغ و دروغ‌گویان به شدت مذمت کرده است.

راست‌گویان از پرهیزگاران شمرده شده و در کنار صابران و مستغفران به نعمت‌های بهشتی وعده داده شده‌اند و خداوند از آنها رضایت دارد.^۹ راستی، جان سخن^{۱۰} و کمال بزرگواری^{۱۱} و برادر عدالت^{۱۲} و زبان حق^{۱۳} و ارجمندی^{۱۴} و خجستگی^{۱۵} است.

۱. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. مریم، ۴۱.

۵. همان، ۵۰.

۶. همان، ۵۴.

۷. همان، ۵۶.

۸. توبه، ۱۱۹.

۹. آل عمران، ۱۵ - ۱۷.

۱۰. قال الإمام علی(ع): «الصدق روح الکلام» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۵۹).

۱۱. قال الإمام علی(ع): «الصدق کمال النبل» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۰).

۱۲. قال الإمام علی(ع): «الصدق أخو العدل» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۱).

۱۳. قال الإمام علی(ع): «الصدق لسان الحق» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۳).

۱۴. قال الإمام علی(ع): «الصدق عزّ» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳).

۱۵. قال الإمام علی(ع): «الصدق مبارک» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳).

خداوند عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این‌که او را به راست‌گویی و ادای امانت دستور داد. ^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «به نماز و روزه مردم نگاه نکنید و به آنها دل خوش نباشید؛ زیرا مردم به آن عادت کرده‌اند به طوری که اگر ترک کنند وحشت می‌کنند، بلکه آنان را به راست‌گویی و امانت‌داری امتحان نمایید».^۲

آثار راستی از دیدگاه قرآن و روایات

۱. اصلاح عمل

راست‌گویی مؤمنان در گفتارشان سبب اصلاح اعمال آنان از سوی خداوند می‌شود.^۳

۲. بهره‌مندی در قیامت

راست‌گویان در قیامت از گفتار و کردار صادقانه خویش بهره‌مند می‌گردند.^۴

۳. تکریم

راستی و راست‌گویی حضرت ادریس(ع)^۵ و حضرت ابراهیم(ع)^۶ موجب تکریم و یاد شدن از آنان در کلام خداوند است.

۴. رستگاری

حصول رستگاری در قیامت، در سایه راستی امکان‌پذیر است.^۷

۵. رشد معنوی

راست‌گویی زمینه‌ساز رشد و ترقی انسان به مقامات معنوی است.^۸

۱. «إنَّ اللهَ لم یبعث نبیاً إلَّا بصدق الحدیث وأداء الأمانة إلى البرِّ و الفاجر» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲، ح ۱).

۲. «لا تنظروا إلى كثرةِ صلاتهم و صومهم و كثرةِ الحج... ولكن انظروا إلى صدق الحدیث...» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۷).

۳. احزاب، ۷۰ - ۷۱. قول سدید یعنی صواب و خالی از هر شایبه دروغ و لغو، موافقت ظاهر با باطن (مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۸۴).

۴. مائده، ۱۱۹.

۵. مریم، ۴۱ و ۵۶.

۶. همان.

۷. مائده، ۱۱۹.

۸. مریم، ۵۶ - ۵۷.

۶. مغفرت

راست‌گویی از موجبات آمرزش گناهان و مغفرت الهی است.^۱

۷. پاداش

راست‌گویان از پاداش‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.^۲

۸. نجات

امام علی علیه السلام فرمود: «راستی موجب نجات توست».^۳

۹. راه بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به راست‌گویی؛ زیرا صدق و راست‌گویی، دری از درهای بهشت است».^۴

۱۰. پاکیزگی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زبانش راست‌گو باشد، عملش پاکیزه می‌گردد».^۵

۱۱. همراهی با خدا

امام باقر علیه السلام فرمود: «آگاه باشید راست‌گو باشید؛ چرا که خداوند با راست‌گوست».^۶

استثنا در راست‌گویی

در مواردی می‌توان راست نگفت، این موارد به شرح زیر است:

-
۱. احزاب، ۷۰ - ۷۱.
 ۲. همان، ۳۵ و ۲۳ - ۲۴.
 ۳. قال الإمام علی (ع): «الصدق ینجیک و إن خفته» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۶۵).
 ۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «علیکم بالصدق فأنه باب من ابواب الجنة» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۰).
 ۵. قال الإمام الصادق (ع): «من صدق لسانه زکا عمله» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۲).
 ۶. قال الإمام الباقر (ع): «الا فاصدقوا فان الله مع من صدق» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۳، ش ۱۰۱۷۱).

۱. سخن‌چینی کردن^۱ (که اگر حقیقت گفته شود، سخن‌چینی می‌شود).
۲. خبر ناخوشایند دادن به مردی درباره زن و فرزندش.^۲
۳. تکذیب کردن خبر کسی.
۴. اصلاح میان دو برادر مؤمن.
۵. در میدان جنگ برای حيله به دشمن.
۶. تقیه.^۳
۷. قول دادن شوهر به زن؛ مثلاً زن از شوهر چیزی می‌خواهد که در توان او نیست یا در توانش هست، ولی بر او واجب نیست، در این صورت جایز است شوهر به همسر وعده دهد که می‌گیرم، اگرچه قصد گرفتن نداشته باشد و نگیرد.
۸. هرگاه کودکی را به شغلی مأمور سازی و او رغبت به آن نکند، مثل مکتب رفتن که جایز است او را وعده دهی یا بترسانی اگرچه منظور تو انجام آن نباشد.
۹. در جایی که اگر مرتکب دروغ نشود، مفسده‌ای بر آن مترتب می‌شود یا ضرری به خود می‌رساند یا باعث قتل مسلمانی یا بر باد رفتن آبرو و مال او می‌شود که در این جاها دروغ واجب است.^۴

حکایت

۱. راست‌گویی ابوذر

روزی ابوذر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در گلیمی پیچید و بر دوش گرفت، از راهی می‌گذشت، کفار که تصمیم داشتند آن حضرت را بکشند، در راه به ابوذر برخوردند و از او پرسیدند: چه بر دوش داری؟ گفت: رسول خدا را، این‌جا مصلحت بود که ابوذر نام حضرت را بر زبان نیاورد، ولی با توکل به خدا حقیقت را گفت و از دروغ پرهیز کرد. کفار با خود گفتند: این یار وفادار محمد است و هرگز او را در معرض خطر قرار نمی‌دهد، قطعاً ما را مسخره می‌کند، اگر او محمد را بر دوش خود داشت با این صراحت نام او را بر زبان نمی‌آورد. به همین دلیل ابوذر را به حال خود واگذاشتند و نام ابوذر برای همیشه به راست‌گویی باقی ماند.^۵

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ثلاث یقیح فیهن الصدق؛ النمیمة واخبارک الرجل عن أهله بما یکرهه وتکذیبک الرجل عن الخیر» (ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۹۹، ش ۱۰۲۰۰).

۲. همان.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳ - ۱۷.

۴. نراقی، معراج السعاده، ص ۵۰۹.

۵. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۳۹، به نقل از: بند تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. حجاج و مرد راست‌گو

محمد عوفی می‌نویسد: حجاج عده‌ای را تنبیه و مجازات می‌کرد و عده‌ای را می‌کشت. یکی از آنها گفت: ای امیر! مرا مجازات نکن؛ چون من بر تو حقی دارم. حجاج گفت: چه حقی داری؟ گفت: روزی در مجلسی تو را دشنام می‌دادند من از تو دفاع کردم. حجاج گفت: شهادی هم داری؟ گفت: آری، فلان کس. حجاج گفت: او را آوردند و شهادت داد. حجاج گفت: تو چرا کمکش نکردی و از من دفاع نکردی؟ شاهد گفت: من تو را دشمن می‌دارم. حجاج هر دو را آزاد کرد؛ یکی را به سبب حقش و دیگری را به سبب راست‌گویی‌اش.^۱

۳. دفاع از امام علی(ع)

روزی ابو امامه باهلی بر معاویه وارد شد. معاویه او را پهلوی خود نشاند، دستور داد غذا آورند، با دست خود لقمه در دهان ابو امامه گذاشت. پس از صرف غذا با دست خود سر و ریش او را معطر کرد، سپس یک کیسه طلا نزد ابو امامه گذاشت و پس از انجام همه این کارها گفت: تو را به خدا، من افضل و بهترم یا علی ابن ابی‌طالب؟ ابو امامه گفت: اگر قسم هم نمی‌دادی راستش را می‌گفتم. به خدا قسم علی از تو افضل است، اسلامش با سابقه‌تر و خویشاوندی‌اش با رسول خدا ﷺ نزدیک‌تر است و نسبت به مشرکان سخت‌گیرتر و زحمات و خدماتش به اسلام از تو بیشتر است. ای معاویه! می‌دانی علی کیست؟ او پسرعموی رسول خدا ﷺ و شوهر سیده‌النسا و پدر حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت و برادرزاده حمزه سیدالشهدا و برادر جعفر ذوالجناحین است. تو چه‌گونه خود را با چنان شخصیتی برابر می‌کنی؟ ای معاویه! خیال می‌کنی به سبب محبت و طعام و احسانت تو را بر علی ترجیح خواهیم داد؟ سپس برخاست و از نزد معاویه بیرون رفت. معاویه کیسه‌ای طلا را از پی او فرستاد، ولی ابو امامه نپذیرفت و گفت: به خدا قسم، یک دینار هم از او قبول نمی‌کنم.^۲

۴. ریگ در دهان

آیه‌الله سید محمد حسینی همدانی صاحب تفسیر انوار درخشان می‌گفت: در مدرسه قوام حجره داشتم، مطلع شدم مرحوم آقای قاضی تبریزی در گوشه‌ای از مدرسه حجره کوچکی اختیار کرده و من از این کار تعجب کردم. بعد معلوم شد ایشان به علت تنگ بودن منزلشان و کثرت عیال و اولاد برای تهجد و عبادت، آسودگی خیال نداشتند. در طول دوران تحصیل در مدرسه

۱. عوفی، جوامع الحکایات، ص ۲۸۹.

۲. قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۶۹.

قوام شبی را ندیدم که مرحوم قاضی به آرامش و خواب و استراحت بگذراند و شبی را بدون ناله و گریه به سر بیاورد. در این مدّت حالات و جریاناتی از ایشان دیدم که در عمرم جز در مرحوم نائینی و کمپانی در کس دیگر ندیده بودم. او را چنین یافتیم که در تمام رفتار و اخلاق اجتماعی و خانوادگی و تحصیلی خود غیر از همه کسانی بود که از نزدیک در درس آنها یا کنار آنان تحصیل می‌کردم؛ مخصوصاً او را دایم‌السکوت می‌یافتیم.

او از دادن پاسخ نیز طفره می‌رفت و گاهی احساس می‌کردم که برای او پاسخ دادن بسیار سخت است تا این‌که تصادفاً به نکته‌ای برخوردیم که بسیار توجه‌ام را جلب کرد و آن هم این بود که داخل دهان مرحوم قاضی کبودرنگ بود! از استاد پرسیدم: علت چیست؟ ایشان مدّت‌ها پاسخ را نداد. بعدها که خیلی اصرار کردم و عرض کردم که جهت تعلیم می‌پرسم و قصد دیگری ندارم، باز به من چیزی نفرمود تا این‌که روزی در جلسه خلوتی فرمود: آقا سید محمد! برای طی مسیر طولانی سیر و سلوک، سختی‌های فراوانی را باید تحمل کرد و از مطالب زیادی باید گذشت. آقا سید محمد! من در آغاز راه در دوران جوانی برای این‌که جلوی افسار گسیختگی زبانم را بگیرم، ۲۶ سال ریگ در دهان گذاشتم که از صحبت و سخن‌فرسایی خودداری کنم. اینها ثمرات آن دوران است.^۱

شعر

عادت کند جهان سه فضیلت را ای خواجه	وقت مستی و هوشیاری
زیرا که رستگار بدان گردید	امید رستگاری اگر داری
با هیچ‌کس نگشت خرد هم‌ره	کاین هر سه را نکرد خریداری
در هیچ دین و کیش کسی نشنید	هرگز از این سه مرحله بی‌زاری
دانی که چیست آن بشنو از من	رادی و راستی و کم‌آزاری ^۲



همه راستی کن که از راستی	نیاید به کار اندرون کاستی
چو با راستی باشی و مردمی	نبینی جز او خوبی و خرمی
رخ مـرد را تیـره دارد دروغ	بلندیش هرگز نگیرد فروغ ^۳

۱. محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۴۸، به نقل از: اسوه عارفان، ص ۱۷۰.

۲. راشد، آخرین سخنرانیها، ۷ - ۱۳۵۶، ص ۱۱۳.

۳. فردوسی، شاهنامه، ص ۶۱۲.